



فصل اول: عشق در پرتویی تازه

عشق، یک دید جدید انقلابی.

«ما در پناه یکدیگر زندگی می‌کنیم.»

گفته ای از سلتیکی

عشق شاید پرکاربردترین و قوی‌ترین واژه در زبان انگلیسی باشد. در مورد عشق طومارها می‌نویسیم و برایش شعر می‌سراییم. در رابطه با عشق ترانه می‌خوانیم و برای آمدن آن دعا می‌کنیم. برای عشق می‌جنگیم مثل: (هلن و جنگ تروا) و به خاطر عشق بناهای یادبود می‌سازیم مثل: (تاج محل). عشق که اظهار شود با «دوستت دارم!» به پرواز در می‌آییم و وقتی از بین برود با «دیگر دوستت ندارم!» عمیقاً سقوط می‌کنیم. ما دائماً به عشق فکر و در مورد آن صحبت می‌کنیم.

اما عشق واقعاً چیست؟

محققان و پزشکان قرن‌ها است که با تعاریف و مفاهیم آن کلنجار رفته‌اند. برای برخی از ناظران بی‌عاطفه، عشق پیمانی با مزایای دوطرفه است که متکی به لطف‌های حسابگرانه است، و یک معامله‌دهه بستان. دیگران، با دیدی بیشتر تاریخی، عشق را سنت احساسی اجتماعی می‌دانند که شاعران قرن سیزدهم فرانسه ایجاد کرده‌اند. زیست‌شناسان و انسان‌شناسان آن را یک استراتژی می‌دانند که برای اطمینان از انتقال ژن‌ها و تداوم نسل به وجود آمده است.

اما برای بیشتر مردم عشق هنوز احساسی مرموز و غیرقابل شرح بوده و هست، راه برای تعریف آن باز است اما نمی‌توان معنی کلی ای برای آن نوشت. در سال‌های دهه ۱۷۰۰، بنجامین فرانکلین که در بسیاری از زمینه‌ها دانشجوی بسیار هوشیاری به حساب می‌آمد، از عشق تنها به عنوان «قابل تغییر، ناپایدار و اتفاقی» یاد کرده است. این اواخر، مریلین یالوم، در کتاب علمی خود در رابطه با تاریخچه همسررداری، شکست را پذیرا شده و عشق را «ترکیبی مست‌کننده از روابط جنسی و احساسی می‌داند که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را معنی کند». توصیفی که مادر پیشخدمت انگلیسی من از عشق به